سرمایه داری و دعوی دروغین چالش آلودگی محیط زیست

مجمع بین المللی تغییرات آب و هوایی (IPCC) اخیرا آخرین اجلاس دور پنجم نشست های (AR5) خود را با جمع بست نتایج سه کنفرانس قبلی (استکهلم، یوکوهاما و برلین) در کپنهاک در تاریخ 2 نوامبر 2014 به پایان رسانید. می گویم جمعبندی سه کنفرانس قبلی، زیرا در نشست کپنهاک موضوع جدیدی اضافه نشده و تحقیقات جدیدی را پایه گزارش خود قرار نداده است. ابتدا به توضیح برخی مسائل محیط زیستی مهم که در این گزارش آمده می پردازم. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه به فصل اول و چهارم «سرمایه داری و فاجعه محیط زیست» و یا به همین فصول مندرج در نشریات مراجعه کنید.

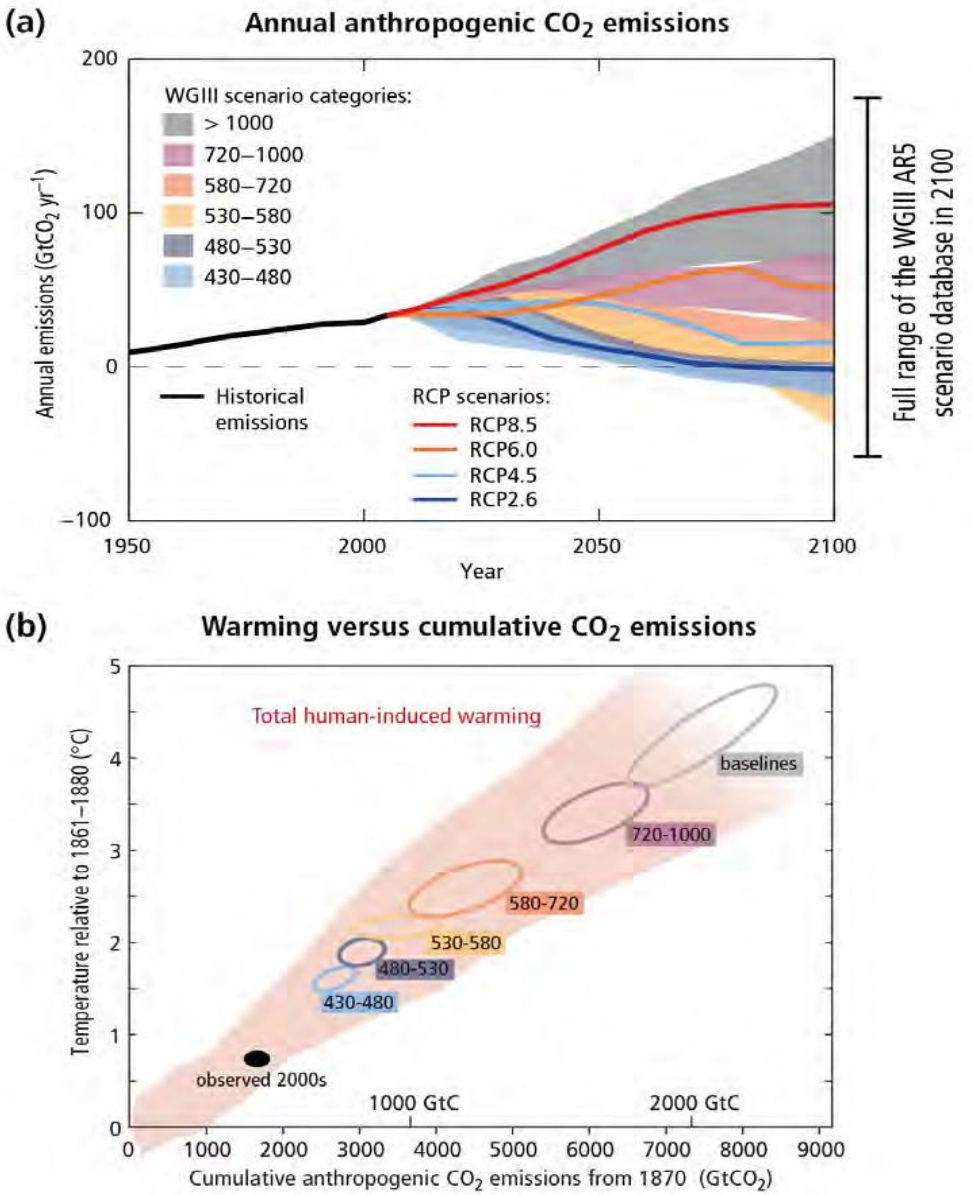

فیگور 1 [1]

فیگور 1 (a) سناریو های مختلف افزایش درجه حرارت زمین را همراه با افزایش گازهای گلخانه ای بر اثر سوخت های فسیلی (نفت، گاز، ذغال سنگ و امثال آنها) نشان میدهد. (فیگور فقط تأثیر مهمترین آنها یعنی گاز کربنیک CO_2 را به نمایش می نهد)

رنگهای شماره گذاری شده میزان غلظت گاز کربنیک (parts per million, ppm) در جو زمین در طول زمان انباشت آن را نشان می دهد. به عبارت دیگر 1 ppm = 0,0001 % از هوای خشک جو زمین.

محور y افزایش سالانه گاز کربنیک جو را به میلیارد تن (Gt) گزارش می کند. توجه کنید که ppm غلظت گاز کربنیک در هوا و در نتیجه مقدار نسبی آن در مقایسه با هوای خشک است و Gt میلیارد تن مقدار مطلق آن در جو است.

سناریو اول، سناریو کمترین مقدار افزایش گازهای گلخانه ای.RCP 2,6 مسبب افزایش دو درجه ای حرارت زمین تا سال 2100 است.

سناریو دومRCP 4,5 هنگامی که افزایش گاز کربنیک تا سال 2040 ادامه می یابد و سپس کاملا متوقف میگردد.

سناریو سومRCP 6,9 هنگامی که افزایش گاز کربنیک تا سال 2060 افزایش می یابد (مقدار آن 75% بیش از حد کنونی آن است) و سپس تا سال 2100 به 25% حد کنونی آن میرسد. افزایش گاز متان در سال 2060 متوفق شود.

سناریو چهارم، سناریوی بیشترین مقدار افزایش گازهای گلخانه ایRCP 8,5 موجب افزایش چهار درجه ای حرارت زمین تا سال 2100 است.

RCP (Representative Concentration Pathways) ،

اعداد (2.6، 4.5، 6.9 و 8.5) مطرح شده در این سناریوها عبارت از تفاوت مقدار انرژی اشعه خورشید که بر زمین می تابد با مقدار انرژی اشعه ماورا قرمزی است که زمین به فضا می فرستد. این انرژی را بر حسب وات در متر مربع (IPCC) اندازه گیری می کنند.

فیگور (b) نیز سناریو های قسمت (a) را در رابطه با افزایش حرارت زمین نسبت به اوایل دوران توسعه عظیم سرمایه داری (1861-1880) خاطرنشان می کند.

دایره سیاه افزایش حرارت زمین به میزان0.85 درجه در سال 2005 را نمایان می سازد.

محور x افزایش مقدار گاز کربنیک به میلیارد تن است. قابل توجه است که هم اکنون مقدار این گاز در جو از مرز 1835 میلیلرد تن گذشته است.

در نهم سپتامبر 2014 سازمان جهانی هوا شناسی (WMO) [2] در گزارش خود (که هنوز در محاسباتIPCC منظور نگردیده است) میزان افزایش غلظت گاز کربنیک در جو زمین را 2.9 ppm در سال 2013 یعنی بیشترین افزایش در دوره بعد از آغاز سرمایه داری نشان می دهد. این رقم باعث افزایش کل غلظت این گاز به میزان 396 ppm یعنی فقط 4 ppm کمتر از مرزی که IPCC آنرا نقطه عطفی در تاریخ افزایش این گاز می دانند بوده است (141 در صد افزایش نسبت به دوره قبل از آغاز سرمایه داری). قابل توجه اینکه میزان غلظت این گاز که جهت ثابت نگهداشتن وسعت تخریبات آن، از جمله 2 درجه افزایش گرمای زمین در نظر گرفته شده است 450 ppm در جو در سال 2100 است. یک نگاه به مقدار گاز کربنیک سالانه از سال 2006 تا 2013 نشان دهنده روند رو به افزایش این گار در جو زمین است (به پیوست 1 در آخر متن مراجعه کنید)

سایر گاز های گلخانه ای نیز افزایش بی نظیری طی این سال داشته است.

میزان گاز متان 1.8 ppm یا 253 در صد بیش از ما قبل سرمایه داری (1750) شده است. اسید ازت 0.326 ppm یا 121 درصد در دوره سرمایه داری افزایش یافته است. [1] IPCC Fifth Assessment Synthesis Report

هم اکنون جهت کنترل افزایش بیش از دو درجه حرارت زمین، بیش از نیمی از بودجه تعیین شده در مورد گاز کربنیک مصرف شده است. حتی اگر اکنون شروعی باشد برای کاهش استفاده از سوخت های فسیلی می بایست تا سال 2030 استفاده

از این سوخت ها پایان یابد. در غیر این صورت سناریو افزایش 4 درجه حرارت (scenario RPC8.5) تا سال 2100 سناریوی واقعی خواهد بود. با وجودی که گاز کربنیک فقط 0.058 در صد از جو زمین را تشکیل می دهد اما تغییرات غلظت آن تاثیرات عظیمی بر طبیعت اعم از زمین و دریاها می گذارد. اسیدی شدن آب دریاها که نتیجه حل شدن گاز کربنیک بیشتر و تشکیل اسید کربنیک در آن هاست یکی از این تغییرات مهلک است. تغییری که که علاوه بر تاثیر بارش باران های اسیدی ناشی از حل اکسید های گوگرد و ازت در قطرات باران است، این رخداد تاثیرات فاجعه باری بر موجودات زنده درون اب دریاها و در نتیجه همه کره زمین دارد. از آنجا که دریا ها و آبهای جهان بسیار بیش از جنگل های بارانی در هر متر مربع حاوی موجودات زنده اند اثر ، تاثیرات مخرب اسیدی شدن آب دریاها ها نیز بسیار بیشتر از عوارض آن بر جنگلهای بارانی و موجودات روی زمین است. بطور مثال در طول ده سال اخیر بخش عظیمی از مرجان های (Coral reef) اقیانوسیه از بین رفته اند به طوری که مسافت بسیاری از کف دریا ها نظیر صحراهای فاقد موجود زنده گردیده است. و یا به طور مثال هنگامی که لاک پشت های بزرگ دریایی تخم می گذارند نوع جنسیت نوزادن که از تخم خارج می شوند بستگی به درجه حرارت شن های ساحلی دارد. در همین راستا گرمتر شدن شنها منجر به افزایش لاک پشتهای نر شده است. ماهی ها در آبهای اسیدی شده استعداد کشف خطر را از دست می دهند و جهت یابی آنها دچار اخلال می گردد. سازمان جهانی هوا شناسی در گزارش خود ذکر می کند که از 300 میلیون سال پیش تا کنون اقیانوس های جهان تا به این حد اسیدی نبوده اند. لازم به ذکر است که افزایش گاز کربنیک در جو در بطن خود کاهش توانایی بیوسفر (مجموعه حیات بر روی زمین) برای جذب این گاز را به دنبال می آورد. گزارش همچنین ذکر می کند که سرعت افزایش غلظت گاز کربنیک در جو در سال های 2012 و 2013 بیش از هر کدام سالهای بعد از 1980 بوده است. تنها سال 1997 با این دو سال قابل مقایسه است. افزایشی که در این سال با پدیده هوایی El Niño قابل توضیح است. این تغییرات هوایی که با گرم شدن آب های سطحی اقیانوس آرام همراه ست تاثیر مستقیمی بر رابطه جو زمین و آب اقیانوس میگذارد و با طوفان ها و باران های شدید که هر چهار تاهفت سال یک بار اقیانوس های جهان و بخصوص اقیانوس آرام را در می نوردد (فاصله وقوع آن در 15 سال اخیر کاهش یافته است). افزایش گاز کربنیک شدت تخریب ناشی از این رویداد را افزایش می دهد، به همین دلیل سازمان جهانی هواشناسی اینرا به فال نیک می گیرد که پدیده El Niño با افزایش ناگهانی غلظت گاز کربنیک تاکنون فقط در سال 1997 همزمان شده است.

گرم شدن زمین و تغییرات بارانی در مناطق مختلف کره زمین به صورت یکسان انجام نمی گیرد. 2 و یا 4 درجه افزایش متوسط حرارت زمین تا سال 2100 به معنای تغییرات گوناگون حرارت در نقاط مختلف زمین است. مناطق قطبی بیش از سایر نواحی گرم می شوند (تقریبا 3 درجه در سناریو RPC2.6 ، سمت چپ فیگور a2 و حدود 8 درجه در سناریو RPC8.5 ، سمت راست فیگور a2) و این در عمل به معنای نابودی یخ های قطبی است (به فیگور 2 a مراجعه کنید). همین طور در مورد تغییرات بارش بر سطح زمین، سناریوی هولناکی روی می دهد. در قطبین زمین حدود 40 درصد باران بیشتر خواهد بارید و هم زمان بخش های بزرگی از سطح زمین به صحرا و بیابان غیر قابل زندگی تبدیل می گردد (به فیگور 2 b مراجعه کنید). از طرف دیگر بخش هایی از جهان، سواحل رود خانه ها و دریاها که صدها میلیون کارگر فقیر در آن ها زندگی می کنند به زیر آب خواهد رفت و این ختم زندگی آن هاست. تا قبل ازاین فاجعه توده های مردم ساکن این مناطق هزاران بار در معرض سیل، فجایع هوایی ودریایی خانمان برانداز و طوفان های هرچه شدید تر قرار خواهند گرفت.

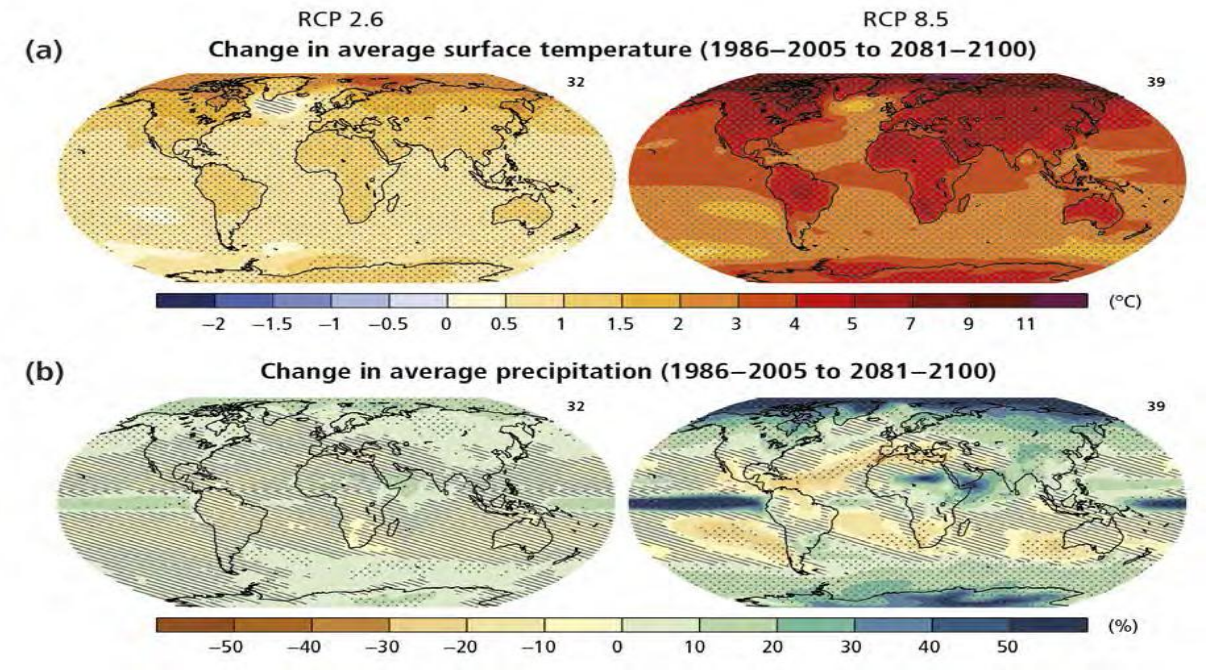

فیگور 2

همزمان با تجمع دولت مردان سرمایه داری در مقر سازمان ملل در نیویورک در 23 سپتامبر 2014 در بیش از 160 شهر جهان توده های عاصی و خسته از روابط تولید سرمایه داری و متنفر از دولت های آن ها به خیابان ها آمدند و اعتراض و خشم خود را به آنها نشان دادند. در نیویورک 310 هزار نفر دست به راه پیمایی زدند. اگر رئیس سازمان ملل و چند قدرت مدار دیگر سرمایه داری به صورت بسیار عوامفریبانه خود را دراین جمع عظیم مخلوط کردند، این هیچ از اهمیت خشم و نفرت توده ها نسبت به روابط سرمایه داری به عنوان عامل همه ی این مصائب نمی کاهد. در لندن و ملبورن حدود 40 هزار نفر به خیابان ها ریختند، در پاریس، کابل، سوفیه، دهلی نو، در برلین 10 هزار نفر تظاهرات کردند. به گزارش آسوشیتدپرس و سازمان فراخوان دهنده اعتراض موسوم به (Avaaz) بیش از 600 هزار نفر در سراسر جهان دست به اعتراض علیه آلودگی هوا و محیط زیست دراین روز زدند و این بزرگترین اعتراض از نوع خود (علیه تخریب محیط زیست) درتاریخ بوده است.

هیچ نماینده و گروهی در این اجلاس ها درجهان تاکنون قادر نبوده است که مقررات مربوط به IPCC را تماما بپذیرد بدون آنکه ابتدا با مقامات کشور خود مشورت کند. در واقع گروه صدر نشین کنفرانس IPCC ماموریتی به همه کشورهای عضو میفرستد تا اطلاعات جمع شده در سازمان ها و انستیتوهای وابسته و غیروابسته به دولتها اما در هر حال منحل در نظام سرمایه داری، در مورد تغییرات آب و هوایی را در اختیار کنفرانس قرار دهند. معمولا این اطلاعات جهت موضوعی مانند تصمیم گیری برای کاهش مقدار گاز کربنیک کهنه هستند. زیرا جدول ها و نتایج بحث ها حاصل آزمایشها و اطلاعات چند سال پیش تر میباشند. علاوه بر این، تا آنجاکه حکومت ها خودشان را درگیر این مسئله کرده اند در سطح حرف باقی مانده و حتی سازمانهای غیر دولتی نیز از حد تحقیقات علمی فراتر نرفته اند. بدین ترتیب این مسئله نیز مانند سایر مسائلی که چندان خوشایند صاحبان سرمایه و دولتها نیستند، فقط درهمین حد حرف باقی می مانند. آیا دولت می تواند به نحو دیگری عمل کند و مثلا در جستجوی علت آلودگی هوا، گرمای در حال افزایش و تبعات آن باشد. جواب روشن است.

تمامی احزاب چپ و راست بورژوازی و دارای موقعیت اپوزیسون، منبع آلودگی هوا و گرمای در حال افزایش زمین را در سیاست های رقبای حاکم می بینند و چنین القاء می کنند که اگر زمام کارها به دست آنها افتد همه چیز درست خواهد شد!! آنها مسئله آلودگی فاجعه بار هوا و محیط زیست را نیز مانند دیگر مسائل اجتماعی به وسیله ای برای چانه زدن بر سر قدرت تبدیل می کنند. حتی احزاب سبز و گروه های چپ نیز سیاست ها و برنامه ریزی هائی را که دولت ها در راستای کمک به سودآوری هر چه بیشتر سرمایه ها و در همان حال آلوده سازی هر چه فاجعه بارتر محیط زیست به اجراء می گذارند، جزء لایتجزائی از وظیفه، نقش و موضوعیت وجودی دولت سرمایه داری یا کلاً دولت نمی بینند. (هیچ تمایلی به این کار ندارند زیرا نمی خواهند توهم به قداست دولت را خدشه دار کنند.) اینان قرار نیستند ریشه های واقعی معضل را در وجود سرمایه داری جستجو کنند، زیرا اگر چنین کنند هستی اجتماعی خویش را نفی کرده اند. رسم آنان است که بانی و باعث همه نابسامانی ها و سیه روزی های بشر عصر را در برنامه ریزی ها و سیاست های غلط احزاب رقیب بکاوند و مدعی شوند که خود نسخه علاج همه دردها را در جیب دارند، اگر بر اریکه قدرت بنشینند همه چیز به جای درست باز می گردد، ابرهای دود گرفته بر فراز شهرها به کنار می روند، آب دریاها از روز اول هم مصفاتر و پاک تر می شود، تمامی آلودگی های شیمیائی و بیماریزا از خورد و خوراک و پوشاک و فضای تنفسی انسان ها پالایش می شود و سرمایه داری قابل تحمل می گردد!! این درست همان چیزی است که احزاب چپ بورژوازی با دعوی کمونیست بودن در رنگ های مختلف نیز نزدیک صد سال است در رابطه با تمامی مسائل اجتماعی بر زبان می رانند. کافی است آنها به نام طبقه کارگر در مسند قدرت بنشینند، آنگاه ساختمان جامعه سوسیالیستی آغاز خواهد شد! تکلیف این دعاوی و حرفها بسیار روشن است. دولت و روابط تولید سرمایه داری دو چیز متفاوت نیستند. دولت نهاد برنامه ریزی و نظم سرمایه است و با آمدن ورفتن این و آن حزب با هر عنوان پر طمطراق تغییری حاصل نمی کند. در این میان مجرد انتقاد به دولت تحت عنوان «سوء مدیریت» یا «عدم مدیریت» و عامل تخریب هوا و محیط زیست، صرفاً تلاشی عوامفریبانه برای برائت سرمایه داری و تبلیغی کاسبکارانه برای هموارسازی راه سکانداری ماشین دولتی این نظام توسط حزب خویش است. دولت آن می کند که مقتضای سودافزائی هر چه بیشتر سرمایه است و مدیریتش در هر شکل و هر سنخ و توسط هر حزب، مدیریت چرخه ارزش افزائی سرمایه اجتماعی با بیشترین میزان سودهاست. فاجعه آلودگی محیط زیست نیز در همین جا، در رابطه تولید اضافه ارزش ریشه دارد و جایگزینی این شکل مدیریت چرخه ارزش افزائی سرمایه با شکلی دیگر به این دلیل که بنا نیست رود خروشان سودها را از طغیان فرو اندازد، هیچ دریچه ای به سوی کاهش آلودگی های زیست محیطی هم باز نمی کند. دولت بر بنیاد تضاد میان زندگی توده های کارگر و سرمایه داران قرارگرفته است، استثمار گروه های عظیم آدمی خصلت اصلی چنین جامعه ای است و بنابر این پیش کشیدن قدرت مدیریت بورژوازی به عنوان راه بهبود محیط زیست حرفی توخالی و شیادانه است که از دهان گشاد سیاستمداران خارج می شود. چه طور همین دولت در سازماندهی دستگاه ستم طبقاتی، پلیس، کنترل همه جانبه شهروندان، دستگاه های مختلف سرکوب و ایجاد آرامش در محیط کار جهت تضمین روند استثمار کارگران به خوبی از عهده همه وظایف خود بر می اید و فقط درحوزه محیط زیست عاجز از مدیریت است! اگر واقعا می خواهد به ناتوانی یا سوء مدیریت خود پایان دهد، باید به روابط کار مزدی پایان دهد و در صورت پایان این روابط خود دولت نیز به بایگانی تاریخ رود. عدم توانائی در مدیریت که این همه منتقدین بورژوایی از چپ های رنگا رنگ گرفته تا سبز ها بر آن تکیه می کنند، فقط یک چیز را بسیار خوب جلو انظار عموم قرار می دهد. اینکه مشکل سرمایه داری در هیچ زمینه ای با مدیریت قابل گشایش نیست. این نظام بر اساس برنامه ریزی و مدیریت از بالا بر توده های کارگر تحمیل می شود و در هر گوشه و کنار آن نهادهای عظیم با سرمایه های هنگفت اندر کار تربیت و

پرورش مدیران گوناگون کنترل و برنامه ریزی هستند. وقتی تمامی این مدیریت پردازی ها و برنامه ریزیها نتواند از عهده مشکل مورد گفتگو برآید، تنها معنایش آنست که مشکل سرمایه داری نه مدیریت که به گفته مارکس خود سرمایه و سرمایه داری است. کسانی که به دولت به مثابه پدیده ای در خود و جدا از سرمایه می نگرند و آن را از روابط واقعی موجود در جامعه جدا می کنند بر این واقعیت پرده می اندازند که دولت قالبی است که طبقه حاکم منافع خود را از طریق آن ابراز می کند. آنان به حکم منافع طبقاتی خود این توهم را دامن می زنند که گویا قانون و قرارداد، راستی راستی، ابزار کنترل سرمایه داران و دولتمردان سرمایه و وسیله متقاعد نمودن آن ها به حفظ منافع استثمارشوندگان است.

انواع سوسیالیست ها وکمونیست های وطنی و بین المللی که به معجون قدرت دولت آویزانند و نوشته ها وعملکردهایشان از عطش رسیدن به قدرت فریاد می زند اولین درس ماتریالیسم را نیآموخته اند. این درس که « افکار آدمها هستی اجتماعی آنها را نمی سازد، دومی است که اولی را می آفریند». اگر شما دولتی از برجسته ترین اندیشمندان در تمامی رشته های تکنیک و اکولوژی و زیست شناسی و پزشکی و جامعه شناسی و سایر علوم تشکیل دهید و همه این ها مظهر عالی عزم جزم و اراده مصمم باشند، در شرائطی که روابط تولید و مراوده مسلط جامعه مناسبات کار مزدی است همگی آن خواهند کرد که نیاز سودآوری سرمایه است. اراده دولت اراده طبقه سرمایه دار است. در بهترین حالت ممکن است دولت، آن هم به شرط فشار اعتراضات و مبارزات کارگران، از برخی ابزار های اقتصادی که در دست دارد نظیر کارکرد های مالیاتی، تخفیف های ترجیحی و غیره سیاست محیط زیستی معینی را تشویق کند اما این تماما در چهار چوب همین روابط کاربرد دارد. به این معنی که دولت که بخشی از اضافه ارزش های تولید شده را به نفع حوزه ای از سرمایه وارد کارکرد محیط زیستی نماید و به سود بیشتر سرمایه های این حوزه اختصاص دهد. اما این (اگر اصولا امکان داشته باشد) عموما موقتی است و اگر این حوزه نتواند از طریق روند و مکانیسم خود کسب سود نماید هیچ قدرت و انستیتو مالی قادر به این کار نیست. نمونه بارز این صنایع و حوزه انرژی وابسته به نفت و گاز (سوخت های فسیلی) است. تا هنگامی که قیمت نفت (هزینه تولید نفت اعم از سرمایه ثابت و دستمزد بعلاوه اضافه ارزش های تولید شده طبقه کارگر که به صورت سود متوسط یا انحصاری نصیب سرمایه داران و دولت های سرمایه داری در این حوزه می شود) در سطح معینی است که تولید این کالا را در مقابل سایر کالاهای مشابه مقرون به صرفه می کند، تولیدش ادامه می یابد و به تخریب محیط زیست می پردازد. ما این روند را به وضوح پیش چشم خود می بینیم. مدت ها بود صنایع امریکا به خرید نفت و گاز از سایر بازارها نظیر خاورمیانه و روسیه احتیاج داشت و قیمت نفت رو به صعود بود. اکنون مدتی است شاهد بی نیازی بازار امریکا به دلیل استخراج نفت و گاز از طریق تکنیک هیدروفراکتورینگ ویا فراکینگ هستیم و به همین دلیل به گفته بسیاری از سازمان های مالی و پیش بینی سرمایه داری قیمت نفت از مدتی پیش رو به سقوط است. این روند طبق مکانیسم بازار سرمایه تا آن جا ادامه خواهد یافت که تولید کنندگان غول پیکر آن سود کافی از کالای خود می برند. حال از اندیشمندان عوام فریب سرمایه در رنگهای مختلف باید پرسید کدام قدرت مالی در دنیا می تواند جیب غول های نفتی را پر کند که مثلا بخشی از سرمایه این حوزه دست به تولید انرژی محیط زیستی (که خود هنوز به وجود نیامده!!) بزنند. برای درک بیشتر این مطلب به فصل های اول و چهارم کتاب من «سرمایه و فاجعه آلودگی محیط زیست» مراجعه کنید.

دون کیشوت های کنفرانس IPCC و روشنگران پای منبر آنها از «وجدان محیط زیستی» و آرمان های عدالت صحبت می کنند. اینان از آنجا آغاز می نمایند که این روابط تولید را هم چون واقعیتی تغییر ناپذیر و جاودان می بینند و هنگامی که با واقعیت سخت تخریبات محیط زیستی مواجه می گردند در پی اصلاح اتوپیک روابط تولید می افتند. چیزی که سرمایه در بند بند وجودش ناممکنی آن را بانگ می زند. اتوپی بافان عوامفریب بهبود محیط زیست شرایط موجود میان

آدمیان و میان طبقات را مفید ترین روابط امی بینند. پس انگیزه آنها از این همه داد و فریاد بر سر محیط زیست چیست. اینکه از ورای این جنجال ها شریک قدرت گردند، زمام امور محیط زیست را در دست گیرند، خاک در چشم کارگران پاشند. در ذهن آنها القاء کنند که گویا نسخه شفابخشی برای علاج مشکلات زیست محیطی دارند!! اینکه فاجعه آلودگی محیط زیست گناه سرمایه نیست!! مشکل سوء مدیریت است و آنها مدیران خوبی برای رفع معضل می باشند!! اما اینان باید بدانند که تاریخ تاکنونی همه جوامع تاریخ مبارزه طبقاتی بوده است در این عرصه نیز تعیین کننده اصلی مبارزه طبقاتی و تنها طبقه ای که حرفی برای گفتن دارد طبقه کارگر است. کل جامعه بشری بیش از پیش به دو اردوگاه، دو طبقه که مستقیما رو در روی یکدیگر قرار گرفته اند سرمایه داران و کارگران تقسیم شده است. طبقه سرمایه دار و تمامی دستگاه های آن اعم از دولتی، انستیتوها، دانشگاه ها، موسسات تولیدی، توزیع، تبلیغاتی و غیره با هدف افزایش روند انباشت سرمایه و جلوگیری از کاهش سقوط نرخ سود، پیش می تازند و در دل این شرائط طبقه کارگر نه تنها پاسخگوی عطش سیری ناپذیر سرمایه در افزایش هر چه افزونتر ارزش اضافی است که به تحمل تمامی بیماری های اجتماعی-اقتصادی اعم از بحران ها، جنگ ها، تخریب محیط زیست و هجوم بی انقطاع به دستمزد روزانه اش نیز محکوم شده است.

در اینجا لازم می بینم برخوردی هرچند کوتاه ولی ضروری به گروه «سوسیالیسم زیست محیطی» یا «اکو سوسیالیسم» بنمایم. هرچند نمی توان این گروه روشنفکران (میشل لووی، جیمز اکونور، ریچارد اسمیت و غیره) را با سازمان ها واحزاب چپ وکمونیسم نما که فقط با هدف گرفتن دولت، شرکت در برنامه ریزی دولت های سرمایه داری چه از طریق سیستم گندیده پارلمانی و دریوزگی بخشی از ساختار قدرت سرمایه و یا از طریق اقدامات میلیتانت، تلاش می کنند مقایسه کرد. زیرا چنین بنظر میرسد که این روشنفکران « اومانیست» (بشردوست) حداقل بعضاً در پی قدرت و دستگاه دولتی سرمایه نیستند بلکه روی توجه شان و بخصوص طرف نظرات آن ها توده های کارگر است. اما علیرغم این، در بطن نظراتشان در مورد محیط زیست و روابط تولیدی سرمایه داری نوعی ساده اندیشی وجود دارد که گویا می توان با حفظ بنیان های اساسی روابط سرمایه داری نظیر خرید و فروش نیروی کار، اقتصاد کالائی و بازار به نوعی سوسیالیسم محیط زیستی نایل آمد. میشل لووی در نوشته خود «اکو-سوسیالیسم و برنامه ریزی دموکراتیک» ترجمه تراب حق شناس ادعا دارد یک آلتر ناتیو اقتصادی آفریده که بدیل سرمایه داری است!! این سیستم چنانکه او میل دارد مبانی آن را ذکر کند بر «معیار های غیر پولی و فرا اقتصادی با هدف تامین نیازهای اجتماعی و توازن زیست-محیطی» متکی است چنین بنظر می آید که پرودون جدیدی این بار به صورت کمیک پا به صحنه بحث های اجتماعی گذارده است. سوسیالیسم تا حد دموکراتیزه کردن پروسه تولید و گردش سرمایه داری (به زعم وی تولید برای مصرف!!) پایین می اید. تاریخ سرمایه داری شکل های مختلف مالکیت ابزار تولید و گردش کالا را بخود دیده و همه به روشنی می دانیم که این اشکال به خودی خود هیچ تغییری در اساس این روابط یعنی خرید وفروش نیروی کار به عنوان کالا، تولید کالا با هدف سود وانباشت سرمایه نخواهد داشت. در این میان برنامه ریزی دموکراتیک تولید تا هنگامی که تولید بر محور کار مزدی، تولید کالا جهت کسب سود و انباشت سرمایه قرار دارد هیچ تضمینی برای جهت دهی تولید به رعایت معیار های محیط زیستی نیست. در چنین جامعه ای نیز تولید کالا بر اساس کاهش هزینه های تولید، افزایش بهره وری کار، ممکن است به انتخاب انرژی خورشیدی به جای سوخت فسیلی برسد به این دلیل ساده که تولید اولی ارزان تر، با نیروی کار کمتر و سود بیشتر است. در این جا اینکه تولید کنندگان مجمعی از کارکنان در گیر تولیدند و تکنوکراتها و روسای شرکت های تولیدی با انها شور و مشورت می کنند، هیچ تغییری در اساس روابط سرمایه داری پدید نمی آورد. کارگران اگر بخواهند شرایط زیست شان را تغییر دهند، بر محصول کارشان مسلط باشند و استفاده

انسانی از طبیعت را ملاک تولید مایحتاج شان قرار دهند ناگزیرند کار مزدی را لغو کندد و بهمین دلیل در تضاد با دولت که شکل اجتماعی جامعه سرمایه داری است قرار می گیرند. به همین دلیل مجبورند آن را سرنگون کنند. هدف این نیست که دولت روز سرمایه داری با دولتی دیگر تعویض شود. دولت در هر شکل و هر سیاق و هر ترکیب نیرو باید به طور کامل محو شود و جای خود را به شورای سراسری تمامی کارگران از تمامی حوزه های تولید، توزیع، محلات، بهداشت ودرمان، خدمات، زن و مرد، باز نشستگان و...بسپارد. این شوراهای ظرف دخالت آزاد و آگاه و نافذ آحاد انسانهاست که می تواند کار مزدی را ملغی سازد، به تولید برای سود پایان دهد، کل پروسه کار و تولید را در خدمت تعالی جسمی و فکری بشر قرار دهد، هر چه را که مضر برای زندگی انسان هاست از میان بردارد. تولید را با نیازهای واقعی انسان و توزیع را با بی نیازی کامل آحاد جامعه همگن گرداند. پیداست که چگونگی این توزیع بستگی به سطح تکامل تولیدی جامعه دارد. آنچه تولید می شود بخشی به مصرف عموم میرسد و بخشی جهت افزایش قدرت تولید احتماعی ذخیره می گردد. در جامعه سرمایه داری این طور بنظر میرسد که افراد بیشتر از هر زمانی آزادی دارند!! در عالم واقع آنها بیشتر از هر زمانی تابع قدرت اشیا، کالا و سرمایه اند. در جامعه ای که توده ها کار مزدی را لغو کرده اند و خود در باره چه تولید شود و نشود یا کم و کیف کار و تولیدات تصمیم می گیرند بیگانگی کار و فیتیشیسم کالا معنی ندارد. دوران قربانی شدن کارگران در پای سود و تولید کالاهای اضافی، اغشته به مواد مضر، سیستم تولیدی بر مبنای تخریب طبیعت، ، دوران بیکاری میلیونی و اتلاف نیروی کار و تباهی ناشی از هرج ومرج تولید به پایان رسیده است. دیگر هر فرد در اجتماع به ارزش انسانی خود از طریق دخالت مستقیم و تصمیم گیری در روند تولید، محتوای آن و سمت دهی کل مسائل جامعه پی برده است. دیگر انسان بصورت موجودی تجزیه شده و مجری ساده اوامر بازار کالا و سرمایه عمل نخواهد کرد. حفظ طبیعت و محیط زیست دیگر دغدغه خاطر انسان نخواهد بود زیرا تمامی جامعه بر اساس حفظ محیط زیست و طبیعت وسلامت آن ها عمل خواهد کرد. بشر بی نیاز خواهد شد، کار داوطلبانه خواهد گردید. سیستم آموزشی بر طبق تقسیم کار در کارخانه و اداره نخواهد بود، جامعه از همه امکانات لازم برای آموزش خارج از هر نوع داد و ستد برای همه آحاد در تمامی سطوح برخوردار می شود.

پیوست 1

Data for Global Carbon Emissions

(Fossil fuels, cement, land-use change)

Year	Carbon Emissions
2013	9.9 billion metric tonnes (GtC)
2012	9.7 billion metric tonnes (GtC)
2011	9.47 billion metric tonnes (GtC)
2010	9.19 billion metric tonnes (GtC)
2009	8.74 billion metric tonnes (GtC)
2008	8.77 billion of metric tonnes (GtC)
2007	8.57 billion metric tonnes (GtC)
2006	8.37 billion metric tonnes (GtC)

To convert carbon to carbon dioxide (CO_2), multiply the numbers above by 3.67.

سال	میلیارد تن گاز کربنیک
2013	36,3
2012	35,6
2011	34,8
2010	33,7
2009	32
2008	32,2
2007	31,5
2006	30,7

چنانکه از ارقام بالا بر می آید افزایش سالانه گاز کربنیک پیوسته رو به فزونی است و فقط بحران سال 2008 نمود خود را در کاهش این گاز در سال 2009 نشان میدهد.

Reference

1. CLIMATE CHANGE 2014 SYNTHESIS REPORT
IPCC Fifth Assessment Synthesis Report
Approved Summary for Policymakers 1 November 2014

2 . World Meteorological Organization's annual Greenhouse Gas Bulletin Press Release No. 1002

حسن عباسی **نوامبر 2014**